



برساخت اجتماعی «اراذل و اوباش»
(چالش‌های مفهومی «طرح مبارزه با اراذل و اوباش» از منظر جرم‌شناسی فرهنگی)

دکتر فرهاد الله وردی^۱

دکتر محمد فرجیها^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۸/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱/۲۱

چکیده

پلیس ایران برای کنترل و پاسخ‌دهی به افرادی که آن‌ها را «اراذل و اوباش» می‌نامد، اقدام به اجرای طرحی به نام، «طرح ارتقاء امنیت اجتماعی- مبارزه با اراذل و اوباش» می‌نماید. ما در این مقاله استدلال می‌کنیم که این «طرح» اساساً فاقد مبنای نظری مشخص و منسجم بوده و با چالش‌های مفهومی جدی مواجه است. برخلاف تصور رایج مبنی بر روشن بودن مفهوم «اراذل و اوباش»، این مقاله با به‌کارگیری جرم‌شناسی فرهنگی به‌عنوان چارچوب نظری، نشان می‌دهد که اولاً، اصطلاح «اراذل و اوباش» بیش‌تر از آنکه معنای مشخص حقوقی داشته باشد، برساخته‌ای پلیسی- قضایی است. ثانیاً، این مفهوم کاملاً جنبه‌های خرده‌فرهنگی دارد و بدون توجه به این جنبه‌ها، نتیجه محتوم سیاست‌ها و برنامه‌هایی که برای کنترل آن اجرا می‌شود، شکست است. ثالثاً، مقامات نظام عدالت کیفری با استفاده از این اصطلاح به‌مثابه برچسبی مجرمانه، خود در فرایند هویت‌دهی به مخاطبان «طرح» و درنهایت تقویت خرده‌فرهنگ خشونت‌بار تأثیر دارند. درنظرگرفتن این بینش‌های سه‌گانه باعث می‌شود که نظام کیفری به‌جای روی آوردن به اقدامات سرکوبگر، تنبیهی و نمایشی در این زمینه به سراغ پاسخ‌های انطباقی و مبتنی بر آموزه‌های جرم‌شناسانه رفته و در فرایند پاسخ‌دهی به مسئله «اراذل و اوباش» خود به بخشی از «مسئله» تبدیل نشود.

واژگان کلیدی: طرح ارتقاء امنیت اجتماعی، سیاست‌های کنترل جرم، خرده‌فرهنگ خشونت، «اراذل و اوباش»، جرم‌شناسی فرهنگی

۱. farhad.allahverdi@yahoo.com

۱. استادیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس تهران

مقدمه

اصطلاح «اراذل و اوباش»^۱ در قوانین کیفری ایران وجود ندارد، اما در گفتمان پلیسی و قضایی اصطلاحی پربسامد است. مسئولان پلیس در موارد متعددی اولویت اول خود را مبارزه و برخورد با «اراذل و اوباش» ذکر کرده^۲ و مقامات قضایی نیز بر «مبارزه بدون اغماض با اراذل و اوباش و اشرار» تأکید کرده‌اند.^۳ بازتاب این گفتمان را می‌توان در قالب «طرح مبارزه با اراذل و اوباش» (زین پس: «طرح») به‌عنوان یکی از زیر عنوان‌های «طرح ارتقاء امنیت اجتماعی»^۴ ردیابی کرد.

«طرح» را می‌توان (و باید) از زاویه «اثر بخشی» آن با پژوهش‌های روشمند تجربی مورد ارزیابی قرارداد و پیامدهای آن را سنجید. چراکه مداخله‌های ناسنجیده و فاقد مبنای نظری، پیامدهای زیان‌باری چون تشدید وضعیت بزه‌کاری، به هدر رفتن انرژی و توان محدود نهادهای مسئول پیشگیری از جرم، انحراف سیاست‌های کنترل جرم، ارزیابی ناپذیری مداخله‌های پیشگیرانه و نیز ارائه آمارهای اغراق‌آمیز از نتایج طرح‌ها و برنامه‌های پیشگیری را به دنبال دارد (فرجیها، ۱۳۸۷: ۱۴۷)؛ اما نقطه عزیمت ما در این مقاله نه «ارزیابی پیامدها» و «سنجش اثر بخشی»، بلکه مرحله‌ای قبل از آن یعنی ابهامات و چالش‌های مفهومی متعددی است که «طرح» با آن مواجه است. روشن است که هرگونه پژوهش ارزیابی‌کننده‌ای در مورد اثر بخشی «طرح» بعد از برطرف شدن این چالش‌های نظری - مفهومی معنا می‌یابد. برای تحلیل این ابهامات از «جرم‌شناسی فرهنگی»^۵ به‌عنوان رویکردی تجربی، میان‌رشته‌ای و برآمده از سنت «مطالعات فرهنگی»^۶ استفاده کرده و در

۱. در سراسر این نوشته، اصطلاح «اراذل و اوباش» را با علم به جنبه‌های برجسب زنده، غیرعلمی و غیرحقوقی آن، با تسامح تمام استفاده کرده و آن را درون گیومه قرار داده‌ایم؛ اساساً هدف ما «واسازی» (Deconstruction) این مفهوم و توضیح فرایند پیچیده ساخته شدن آن است. به لحاظ ریشه‌شناسی، معنا و ریشه لغوی «اراذل» کم‌وبیش معلوم است اما ریشه و اشتقاق و حتی معنای واژه‌ی «اوباش» به‌روشنی معلوم نیست؛ بعضی معتقدند واژه‌ی اوباش واژه‌ای مرکب از پیشوند «او» به معنای دور، بالا و فرود و جزء دوم آن مشتق از ماده «پاش» و «پاشیدن» و معنای آن بخشیدن بلاعوض است؛ اوباش با تغییر آوایی به اوباش تبدیل شده است؛ اوباش به کسی گفته می‌شود که هر چه دارد و به دست می‌آورد، رایگان به دیگران می‌بخشد و در برابر، هیچ‌گونه انتظاری از آن‌ها ندارد (برومند سعید، ۱۳۷۳: ۴۸-۴۹). در مقابل فرهنگ معین واژه اوباش را یک واژه عربی و آن را جمع «وبش» می‌داند، آن را از حیث معنی مترادف «بوش» مقلوب «وبش» معرفی کرده و برای آن معانی‌ای از قبیل فرومایگان، ناکسان، مردمان پست، بی‌سروپا، سفله مردم، ولگردان، عامیان بی‌تربیت و بی‌باکان به دست می‌دهد (فرهنگ معین، ۱۳۷۱).

۲. مبارزه با اراذل و اوباش اولویت اول پلیس است. <http://police.ir/?siteid=1&pageid=280&newsview=29>

3. <http://www.isna.ir/fa/news/94030402593/>

4. Societal Security Promotion Plan (SSPP)

5. cultural criminology

6. cultural studies

پرتو ابزارهای نظری این رویکرد، مفاهیم و پیش‌فرض‌های «طرح» و به‌صورت خاص مفهوم «اراذل و اوباش» به‌مثابه دال مرکزی آن را مورد «واسازی»^۱ و بازخوانی انتقادی قرار می‌دهیم. به نظر می‌رسد «طرح» بر اساس این «پیش‌فرض» صورت‌بندی شده است که مفهوم «اراذل و اوباش» امری عینی، روشن و بدون پیچیدگی است. تبیین تنش‌های مفهومی اصطلاح «اراذل و اوباش» و جنبه‌های برساختی آن از یک‌سو و تبعات و آثار استفاده از این برجسب از سوی دیگر، هدف اصلی مقاله است. تأکید بر جنبه‌های برساختی و برجسب گونه اصطلاح «اراذل و اوباش»، به معنای نادیده گرفتن بزه دیدگان این دسته از افراد و بی‌توجهی به جنبه‌های سرزنش‌پذیر رفتارهای آن‌ها نیست؛ بلکه توجه به این نکته است که درک عمیق و علمی از بسترهای این رفتارها می‌تواند پاسخ‌ها را کاملاً دگرگون کند. اساساً رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی، فهم رفتار مجرمانه است و نه (لزوماً) موجه دانستن آن.

در این نوشتار به‌صورت مشخص به این دو پرسش می‌پردازیم که اولاً، آیا در بین تدوین‌کنندگان و اجراکنندگان «طرح»، اجماع نظری یا دست‌کم تلقی مشخصی درباره مفهوم «اراذل و اوباش» وجود دارد؟ و این «تلقی» تا چه میزان با لایه‌های فرهنگی مسئله منطبق است؟ و ثانیاً، نظام کیفری خود در برساختن این مفهوم چه نقشی دارد؟ برای پاسخ، ابتدا رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به جرائم خشونت‌بار را به‌عنوان چارچوب نظری مقاله تبیین کرده و سپس به مؤلفه‌های برسازنده مفهوم «اراذل و اوباش» می‌پردازیم (برساخت فرهنگی)؛ در این بخش توضیح خواهیم داد که مفهوم «اراذل و اوباش» بیش از هر چیزی مفهومی خرده‌فرهنگی و چندلایه است؛ نتیجه بی‌توجهی به این مسئله، درکی ساده‌انگارانه و سطحی از مسئله «اراذل و اوباش» در میان تدوین‌کنندگان و اجراکنندگان «طرح» است. در بخش دیگر مقاله بر اینکه چگونه «طرح» ی که برای کنترل رفتارهای «اراذل و اوباش» تدوین شده، به نحو پارادوکسیکالی، (خرده) فرهنگ این دسته از افراد را تقویت می‌کند، تمرکز می‌کنیم (برساخت پلیسی - قضایی).

۱. رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به جرائم خشونت‌بار

جرم‌شناسی فرهنگی بیشتر از آن که مکتبی^۳ در عرض سایر مکاتب جرم‌شناسانه باشد، منظری^۴ جدید برای مطالعه درباره جرم و نظام‌های کنترل است (Webber, 2007: 146). این منظر مطالعاتی به دنبال فهم و تبیین معنای جرم به‌مثابه برساخته‌ای فرهنگی^۵ است. در اینجا فرهنگ

1. Deconstruction
2. Understanding
3. school
4. Perspective
5. cultural construct

صرفاً بستری برای یادگیری و درونی کردن رفتار مجرمانه نیست، بلکه جایگاهی برای مقاومت است. این برداشت از فرهنگ عمیقاً تحت تأثیر سنت «مطالعات فرهنگی»^۱ است. از این رو جرم‌شناسی فرهنگی در مفهوم جدید آن از «نظریه‌های خرده‌فرهنگی جرم»^۲ جدا می‌شود؛ هرچند دستاوردهای آن را نیز مورد توجه قرار می‌دهد. باید توجه داشت که «همه نظریه‌هایی که بر معنای جرم تأکید دارند، ناگزیر به بحث درباره موضوع قدرت ختم می‌شوند» (ولد و همکاران، ۱۳۸۰: ۳۱۷). در نتیجه جرم‌شناسی فرهنگی نیز به نقش قدرت در برساختن معنای جرم بی‌توجه نیست و آن را برجسته می‌کند.

جرم‌شناسی فرهنگی در تحلیل جرائم خشونت‌بار^۳ - که معمولاً رفتارهای «اراذل و اوباش» از آن سنخ‌اند - از رهیافت پدیدارشناسانه^۴ و تحلیل سویه‌های دراماتیک زندگی روزمره^۵ استفاده می‌کند (Ferrell, 2013: 64). رهیافت پدیدارشناسانه به جرم را می‌توان با به حاشیه راندن قرائت رایج از «نظریه انتخاب عقلانی»^۶ و برجسته کردن نقش «احساسات»^۷ در فرایند رفتار مجرمانه نشانه‌گذاری نشانه‌گذاری کرد. توجه به نقش مهم احساسات انسانی در رفتار مجرمانه، مجازات و نهادهای کنترل جرم اولین قدم برای مبارزه با زنجیره‌های مکانیکی است که جرم‌شناسی جریان اصلی (ارتودوکسی) ایجاد کرده است.^۸ با این که در حوزه «جامعه‌شناسی احساسات»^۹ مطالعات زیادی صورت گرفته (Williams, 2001)، اما هنوز مفهوم احساسات در علوم اجتماعی و انسانی به صورت مفهومی معمایی باقی‌مانده است (Ferrell, 2013: 69). گام بعدی، فهم جرم شناختی منابع این احساسات و نحوه معناداری به آن است. احساسات فردی معمولاً در یک بستر فرهنگی، معنا پیدا کرده و به تجربه‌ای زیسته، مشترک و جمعی تبدیل می‌شوند.

البته «معنای جرم» را نمی‌توان صرفاً به احساسات بشری و جنبه‌های خرده‌فرهنگی فروکاست و تأثیر مناسبات قدرت را در برساختن آن نادیده گرفت. مفهوم جرم نتیجه مناسبات پیچیده فرهنگ عامه، خرده‌فرهنگ مجرمانه، رسانه‌ها و نظام حقوقی در برساختن «انگاره و تصویر جرم»^{۱۰}

1. cultural studies
2. subcultural theories of crime
3. violent crime
4. phenomenological approach
5. everyday life
6. Rational choice theory
7. Emotion
8. جرم‌شناسان فرهنگی که برنامه پژوهشی خود را درون پارادایم انتقادی تعریف می‌کنند، جرم‌شناسی پوزیتیویستی را را به عنوان جریان مسلط در آکادمی‌ها مورد انتقادهای متعدد قرار داده و از آن به جرم‌شناسی ارتودوکسی یاد می‌کنند
9. the sociology of emotion
10. crime image

است. این تصویر برساخته شده، از سوی مخاطبان و حتی خود سازندگان آن دوباره و شاید به صورت متفاوتی، مصرف می‌شود. فرایند برساختن تصویر جرم (رمزگذاری)^۱ و مصرف آن (رمزگشایی)^۲ است که در نهایت «معنای جرم» را شکل می‌دهد (الله‌وردی، ۱۳۹۳: ۵۶).

این نکته در اینجا لازم به ذکر است که تحلیل جرائم خشونت‌بار گنگ‌های مجرمانه در سنت جرم‌شناسی فرهنگی سابقه‌ای طولانی دارد؛ اما پدیده «اراذل و اوباش» به این معنا که در بستر اجتماعی - فرهنگی ایران با آن مواجه هستیم تا حدود زیادی جنبه‌های بومی دارد و تاکنون از این منظر مورد بررسی قرار نگرفته است. از مهم‌ترین دستاوردهای تحلیل مفهوم «اراذل و اوباش» با رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی، سنخ‌شناسی این پدیده با توجه به تنوعات درونی آن است. پدیده «اراذل و اوباش» در بستر تاریخ فرهنگی جامعه ایران، هیچ‌گاه مفهومی یکپارچه نبوده است؛^۳ از این رو به نظر می‌رسد به لحاظ توصیفی می‌توان از انواع مختلف و متنوعی از رفتارهای خرده‌فرهنگی سخن گفت که همه در «گفتمان رسمی» تحت عنوان «اوباشی‌گری» یکپارچه شده و دسته‌بندی می‌شوند. دسته‌ای از رفتارهای «اراذل و اوباش»، برای دستیابی به نوعی «لذت مجرمانه»^۴ است که در جرم‌شناسی فرهنگی از آن به «رفتارهایی در مرز فعالیت‌های مجاز و غیرمجاز»^۵ تعبیر شده است (Milovanovic, 1996. Ferrell et al, 2001). هدف از این رفتارها آسیب رساندن به دیگری نیست، هرچند که می‌تواند در عمل آسیب‌زننده باشد؛ بلکه «غوطه‌وری» در لحظاتی از لذت و

با تسامح تمام از اصطلاح «تصویر جرم» استفاده می‌کنیم. جرم‌شناسی فرهنگی توضیح می‌دهد که فرایند بازنمایی جرم همبسته با نوعی دست‌کاری (manipulate) است. از این رو با تصویری واضح، دقیق و بی‌واسطه از جرم که در آینه بازتاب یافته مواجه نیستیم، بلکه با تصویری معوج و دفرمه سرکارداریم که از تالار آینه‌ها (hall of mirrors) بیرون آمده است.

1. encoding

2. decoding

۳. لوطی‌ها انواع مختلفی داشتند؛ بلوک باشی (۱۳۸۳) از لوطی‌های ارباب معرکه و لوطی‌های بزن‌بهدار شیریر (لات‌ولوت) و لوطی‌های یل جوانمرد نام می‌برد. لوطی‌های بزن‌بهدار، خوی و رفتاری ناشایست و ماجراجویانه داشتند و گاه و بی‌گاه در محله و شهر فتنه و آشوب راه می‌انداختند. این لوطی‌ها را «دش» صدا می‌کردند که هرکدام «نوجه» یا «وردست» یا «جوجه مشدی» داشتند لوطی‌های یل جوانمرد به سبب منش ایشارگران «دش مشدی» خطاب می‌شدند و هر یک از آنان پس از اثبات لوطی‌گری میان اقران، به‌عنوان «باباشمل» یعنی بزرگ لوطی‌ها و رئیس محله پذیرفته می‌شد (همان، ۱۳۷۵: ۱۴۰-۱۳۹).

4. criminal pleasures

5. edgework

ابتدا لینگ Lyng این مفهوم را برای تبیین انواع خاصی از فعالیت‌های مخاطره‌آمیز داوطلبانه مفهوم‌سازی کرد (۱۹۹۰، ۲۰۰۵)؛ سپس در جرم‌شناسی فرهنگی به‌صورت وسیعی مورد استفاده قرار گرفت و توسعه یافت.

هیجان به مثابه یک تجربه جمعی متراکم، همراه با خطر و توانایی تقابل با نظم اجتماعی مستقر است. این دسته از رفتارهای «اراذل و اوباش» را باید به مثابه «امری کارناوالی»^۱ در نظر گرفت (Presdee, 2000) و برای تبیین آن نمی توان به کلان نظریه‌هایی چون «نظریه فرصت» و «نظریه انتخاب عقلانی» ارجاع داد.^۲

دسته دیگری از رفتارهای خشونت‌بار ارتکاب یافته از سوی «اراذل و اوباش» نیز وجود دارد که به صورت «سازمان یافته» و منسجم و برای دستیابی به منفعت ملموس و مادی صورت گرفته و معمولاً متضمن تهدید بزه دیدگان و شهود، ایجاد عامدانه فضای رعب و وحشت و استفاده از زمینه‌های فساد برای اثرگذاری بر فرایند کیفری هستند. ارجاع به این سنخ شناسی به معنای مشروعیت بخشی به نوع اول نیست؛ بلکه فهم مناسبات درونی و مقایسه این دو نوع با یکدیگر است.^۳

در این مقاله از الگوی نظری برآمده از جرم‌شناسی فرهنگی استفاده کرده تا در پرتو تحلیل جنبه‌های پرلماتیک مفهوم «اراذل و اوباش»، چالش‌های مفهومی‌ای که «طرح» با آن روبروست را تبیین کنیم. برای این منظور ابتدا جنبه‌های خرده‌فرهنگی مفهوم «اراذل و اوباش» را بررسی کرده و سپس به نقش نهادهای قدرت (نظام عدالت کیفری) در برساختن این مفهوم می‌پردازیم.

۲. اراذل و اوباش به مثابه برساخته‌ای فرهنگی

جرم‌شناسی فرهنگی توضیح می‌دهد که بدون «فهم» (خرده) فرهنگ جرم،^۴ سرنوشت محتوم سیاست‌ها و برنامه‌های کنترل بزهکاری، شکست است. این رویکرد برای دستیابی به «فهم جرم-شناسانه»،^۵ مطالعه فرهنگ عامه را جدی گرفته و به دنبال تحلیل فرایندهای برساختن تصویر جرم در این فرهنگ است. آنچه در این «طرح» به کلی مغفول واقع شده، جنبه‌های فرهنگی رفتارهای گروهی از افراد است که «اراذل و اوباش» نامیده می‌شوند. این افراد فرهنگ مجرمانه خاصی را بر می‌سازند و در پرتو این فرهنگ به رفتارهای خود معنا می‌دهند. نتیجه غفلت از این سویه‌های فرهنگی، تقلیل «طرح» به اقدامات ظاهری و نمایشی است. مفاهیمی چون «زیبایی‌شناسی

1. The carnivalesque

۲. برای بررسی بیشتر درباره مفهوم «کارناوالی شدن جرم» در نوشتگان فارسی رک: (فرجیها و الله‌وردی، ۱۳۹۳)

۳. در ادامه مقاله توضیح خواهید داد که سطح‌بندی که از «اراذل و اوباش» در «طرح» و «دستورالعمل نحوه کنترل اراذل و اوباش» صورت گرفته، فاقد مبنای علمی و جرم‌شناختی بوده و تنوعات درونی آن را در نظر نگرفته است.

4. (sub) culture of crime

5. criminological understanding

خشونت»،^۱ مفهوم «مردانگی»^۲ و «هم‌آغوشی با خطر»^۳ را می‌توان از مهم‌ترین مؤلفه‌های بر سازنده فرهنگ «اراذل و اوباش» دانست که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۱.۲. زیبایی‌شناسی خشونت

برای صحبت از خرده‌فرهنگ باید شبکه به‌هم‌پیچیده‌ای از نمادها،^۴ معانی^۵ و آگاهی^۶ را بازشناخت. افراد عضو یک خرده‌فرهنگ، انگیزه‌ها، توجیهات عقلانی و نگرش‌های خود را به اشتراک می‌گذارند و به‌صورت ماهرانه‌ای زبان (مجرمانه)^۷ و ظاهر خود را تبدیل به سبک متفاوتی از زندگی می‌کنند (Ferrell, 1999). از این‌رو گفته شده که خرده‌فرهنگ مجرمانه چیزی بیش از روابط و رفتارهای فردی است (Hayward & Young, 2004). سبک زندگی همان فضایی است که کنشگران بر اساس آن می‌آموزند که چگونه زندگی کنند، چه چیزی را ترجیح بدهند و چه چیز را «زیبا» بشمارند^۸ (جمشیدیها و پرستش، ۱۳۸۶: ۵-۶). این سبک زندگی، «زیبایی‌شناسی مشترکی» به وجود می‌آورد که به‌واسطه «بازنمایی رسانه‌ای» تقویت می‌شود. رفتارهای مجرمانه گروه‌هایی مانند اسکین هد^۹، بلوودز^{۱۰}، کریپز^{۱۱}، روود بوی^{۱۲} بر اساس فهم زیبایی‌شناسی مشترک افراد عضو این گروه‌ها قابل درک است.

این زیبایی‌شناسی مشترک در بین «اراذل و اوباش» تبدیل به «زیبایی‌شناسی خشونت»^{۱۳} شده است که بر اساس آن بسیاری از رفتارهای خشونت‌بار و مخالف با هنجارهای جامعه، جنبه‌های

1. Aesthetics of Violence
2. masculinity
3. Courting Risk
4. symbols
5. meaning
6. knowledge
7. argot

۸. این تلقی بر اساس نظریه بوردیو است و در مقابل نظریه کانت در مورد زیبایی‌شناسی به‌عنوان امری ناب و استعلایی استعلایی است. بر اساس رویکرد بوردیو زیبایی‌شناسی کاملاً زمینه اجتماعی پیدا می‌کند.

9. skinheads
10. Bloods
11. Crips
12. rude boys

اسامی گنگ‌های و خرد فرهنگ‌های مجرمانه جوانان در انگلستان و آمریکا که هرکدام دارای سابقه، مدل لباس پوشیدن، موی سر و کفش، موزیک و عقاید خاص خودشان هستند.

۱۳. گلوبر روشا (Glauber Rocha) فیلم‌ساز برزیلی و از آغازگران جنبش سینما نوو (Cinema Novo) برای اولین بار از زیبایی‌شناسی گرسنگی و خشونت سخن گفت.

زیبایی‌شناسانه پیدا می‌کنند.^۱ در نتیجه این رفتارها به مناسک تبدیل می‌شوند. محل نمایش این زیبایی‌شناسی، «بدن» است. بدن «اراذل و اوباش» از یک سو جایگاهی است برای نمود مناسبات قدرت و از سوی دیگر به بدوی‌ترین شکل ممکن به ابزاری برای مقاومت تبدیل می‌شود.^۲ «اراذل و اوباش» در شبکه‌های مجازی با عکس‌هایی از بدنشان معرفی شده‌اند؛ بدنی که می‌توان آن را به مثابه یک متن مورد خوانش جرم‌شناختی قرارداد. بر این اساس خال کوبی که این گروه از افراد در بدنشان انجام می‌دهند، تنها یک تغییر و تبدل در بدن نیست بلکه مقاومت در برابر گفتمان رسمی است که به بدوی‌ترین شکل ممکن ظهور می‌یابد و جنبه‌های زیبایی‌شناسانه پیدا می‌کند.^۳

۱. روشن است که در اینجا منظور ما از امر زیبا، امری ناب و استعلایی (آن‌چنان که کانت می‌گوید) نیست بلکه ارجاع به زمینه اجتماعی مفهوم زیبایی‌شناسی است (آن‌چنان که مثلاً بورديو توضیح می‌دهد).
۲. به تعبیر فوکو «هر آنجا که قدرت وجود دارد، مقاومت هم وجود دارد» کنترل بر بدن محصول تاریخ جدید است که در راستای اهداف سیاسی خاص پیش می‌رود و در تحول در شیوه‌های برخورد با انسان‌ها (مجانین، دیوانگان و مجرمان) تنها فرایند کنترل را تشدید نموده است (فوکو، ۲۰۰۹).
۳. کاتز Katz در پژوهش خود این زیبایی‌شناسی منحرفانه را به خوبی تشریح کرده است. او با مفهوم‌سازی «فرهنگ منحرفانه جایگزین» *alternative deviant culture* از یک زیبایی‌شناسی منحرفانه منسجم در پانک‌ها و گنگ‌های جوانانه صحبت می‌کند. در جرائم خیابانی، نحوه لباس پوشیدن و صحبت کردن جوانان، خال کوبی آن‌ها، دیوارنوشته‌ها و موسیقی‌های آلت‌رناتیو، انگاره‌های رازآلود و وهم‌انگیز به دست می‌دهد که هویت و سبک رفتاری جوانان عضو گروه‌های مجرمانه را بر می‌سازد. کاتز توضیح می‌دهد که گروهی از جوانان فقیر از «دانشگاه خیابان» و با نگاه کردن و صحبت کردن درباره خشونت فارغ‌التحصیل شده و خود را فردی «بیگانه» یافته‌اند؛ این خشونت، یک «خود غیرقابل نفوذ» ایجاد کرده است. بیگانه بودن به رفتارهای لجام‌گسیخته‌ای به‌عنوان استانداردهای جدیدی برای اخلاق و احترام می‌انجامد. متقاعد کردن دیگران به این‌که با فردی مواجه هستند که به‌صورت غیرقابل‌پیش‌بینی‌ای، ظرفیت انجام خشونت‌های بدون دلیل (نه مثلاً خشونت برای رسیدن به اهداف خاصی) را دارد، نوعی تحقیر هنجارهای جامعه را در خود بازتاب می‌دهد. این جوانان برای مسلط کردن فرهنگ خشونت‌آمیز خود باید حداقل اندکی دیوانه به نظر آیند. برای آن‌ها انگاره‌هایی که وابسته به آلت رجولیت (قضیب) *phallic imagery* است، بسیار جذاب بوده و ظرفیت آن‌ها برای «نفوذ» و «رخنه» در دیگران را نشان می‌دهد. آلت جنسی قدرتی دارد که هرگونه تمایز میان مرزهای موقعیت‌های خاص افراد متفاوت با افراد معمولی را نابود می‌کند. کاتز مطالعه این افراد متفاوت را به‌عنوان «نخبگان خیابان» *street elites* پی می‌گیرد. این جوانان که در واقعیت اجتماعی دچار محرومیت و ناتوانی‌اند، در بستر خیابان، جایگاهی اشرافی (آریستوکراسیک) و برتر را به دست می‌آورند و از این رو می‌توان آن‌ها را نخبگان و برگزیدگان خیابانی نامید. اعضای دسته‌جات خیابانی، از اصطلاح «گنگ» که برای توصیف آن‌ها به کار می‌رود راضی نیستند چراکه تعبیری مانند دسته و گروه نوعی «بازی» و «شرارت کودکانه» را به ذهن می‌آورد. فرایند تبدیل شدن به یک برگزیده خیابانی سه مرحله دارد: اول، گروهی از جوانان و نوجوانان، نسخه ذهنی خود از شخصیت‌های اسطوره‌ای که از طریق تهدیدات فیزیکی قادر به اعمال نفوذ بوده‌اند را می‌سازند و بر این اساس، نمادها، آیین‌های خاص و شمایل ترسناک و تهدیدکننده ابداع می‌کنند؛ دوم، به خاطر اینکه نمایش عجیب و غریب و تهدیدکننده این ریسک را دارد که نوعی «بازی کودکانه» تلقی شود، اعضا باید عضویت خود را ثابت کنند و این آن‌ها را به یک نزاع جدی و خشونت نسبت به هر غریبه‌ای که به

۲.۲. مفهوم مردانگی

نوعی از خشونت (که در بالا به آن پرداختیم) در ذهن و زبان افرادی که «اراذل و اوباش» نامیده می‌شوند، تبدیل به نوعی «ایماژ و انگاره»^۱ شده است. نقش «انگاره» در برساختن رفتار مجرمانه از موضوعات مورد توجه جرم‌شناسی فرهنگی است (Hayward, 2010); به این معنا که تصویر و تصویری که مجرمان از رفتار خود دارند، تفسیری متفاوت از رفتار مجرمانه برای آن‌ها ایجاد کرده و معنای جرم را در نظر آن‌ها شکل می‌دهد. در مورد «اراذل و اوباش» انگاره «مردانگی» تفسیری از خشونت به دست می‌دهد که می‌توان از آن به «خشونت شرافتمندانه یا عادلانه» تعبیر کرد. این «خشونت عادلانه» هویتی مردانه دارد.^۲ اگرچه مفهوم «مردانگی» بر اساس بسترهای مختلف فرهنگی و اجتماعی تفاوت می‌کند اما همواره در هر فرهنگی یک نوع مردانگی وجود دارد که همچون استاندارد برای سنجش مردانگی به شمار می‌آید که از آن به «مردانگی هژمونیک»^۳ تعبیر شده است ((Connell, 2005: 75). «عبارت مرد باش که کراراً شنیده می‌شود دلالت بر آن دارد که اولاً مرد بودن بدون بیان و یادآوری آن استمرار نمی‌یابد و مستلزم زحمت است. به‌ندرت

حریم آن‌ها ورود غیرمجاز کرده است، می‌کشاند؛ در مرحله سوم، عضوی از گروه بودن کاملاً معنی‌دار می‌شود؛ اعضاء همدیگر را به‌عنوان عضوی از گروه تأیید کرده و مقاومتی مشارکتی در مقابل چالش‌های بالفعل یا احتمالی صورت گرفته علیه خود انجام می‌دهند.

۱. ایماژ در لغت به معنای نقش، انگاره و تصویر ذهنی آمده است (فرهنگ معین). کلماتی مانند تصویر، خیال، تصویر ذهنی، کنایه و امثال آن به‌هیچ‌وجه معادل دقیقی برای ایماژ نیست. ایماژ نوعی از تصویر ذهنی است که واقعیت بیرونی را در پرتو بازتاب عاطفی آن منعکس می‌کند؛ یعنی واقعیت را نه به صورتی که در خارج وجود دارد بلکه به آن صورت که عواطف و اندیشه‌های انسان دریافت می‌کند، نمایان می‌سازد.

۲. مردانگی برخلاف تصور ذات‌گرایان محدود به جنبه‌های بیولوژیکی، فیزیولوژیکی یا روان‌شناختی نیست؛ بلکه بیشتر از هر چیز برساخته‌ای اجتماعی و فرهنگی است که در فرایند اجتماعی شدن به‌صورت فعالانه کسب می‌شود (ذکائی و میرزایی، ۱۳۸۶). فمینیست‌ها در مطالعات خود به‌تفصیل نشان داده‌اند که جنس تنها عامل تعریف زن یا مرد بودن نیست، بلکه ارزش‌ها و انتظارات اجتماعی و تصورات کلیشه‌ای از نقش‌های جنسیتی در تعریف مردانگی و زنانگی تعیین‌کننده است (باین، ۲۰۰۲، سوگیهارا، ۱۹۹۹). مردان و زنان یک جامعه، حین زندگی روزمره خود با اشغال یک جایگاه جنسیتی شده در نظم جنسیتی و ایفای نقش در آن، مردانگی و زنانگی خود را برساخته و به‌این‌ترتیب زمینه‌ای را فراهم می‌کنند که عمل اجتماعی می‌تواند از طریق آن نظم داده شود (کانل، ۲۰۰۲: ۴). پولاک مناسبات مردانه را قواعد پسری می‌نامد. از نظر او این قواعد، قواعدی نانوشته رفتار است که در طول نسل‌های متمادی به وجود آمده‌اند. این قواعد می‌گویند پسرها باید پرتلاقت و بی‌توجه به درد باشند. پسرها دارای ماسکی از مردانگی برای پنهان کردن احساسات، صدمات، شرمندگی‌ها و ضعف‌هایشان هستند (۱۹۹۹). افرادی که برخی از معیارهای «مردانگی» را نداشته باشند، کل صفت مردانگی و جنسیت آن‌ها مورد قضاوت و سؤال قرار می‌گیرد و آن‌ها به‌عنوان یک مرد واقعی شناخته نمی‌شوند.

3. hegemonic masculinity

نصیحت یک زن باش شنیده می‌شود درحالی که اغلب جوامع پسرها و حتی مردان بالغ با عبارت مرد باش مورد تشویق و نصیحت قرار می‌گیرند» (ناک، ۱۳۷۹: ۱۰۶-۱۰۸). مردانگی در زبان فارسی با شجاعت، دلیری، بهادری، جوانمردی، گذشت و اغماض همراه است؛ این آشکارا از بازتولید مناسبات مردانه در عرصه زبان حکایت می‌کند؛ پدیده‌ای که می‌توان از آن به جنسیت زدگی در زبان تعبیر کرد. اگر بحث را به زمینه «اراذل و اوباش» منتقل کنیم، می‌توان استدلال کرد که در این گروه از افراد، رفتارهای خشونت‌بار به‌عنوان جزئی از فرهنگ «مردانگی» تلقی شده و در مقابل رفتارهایی منطبق با فرهنگ رسمی، رفتارهایی «کودکانه»، «زنانه» و «مدرسه‌ای»^۱ در نظر گرفته می‌شوند.^۲

این که بسیاری از «اراذل و اوباش» رفتارهای خود را «پهلوانانه» و «لوطی منشانه» می‌دانند، ریشه در همین «انگاره مردانگی» دارد. پدیده قابل مطالعه «لوطی‌ها = لات‌ها» در فرهنگ عامه ایران به‌خوبی می‌تواند این انگاره را در میان «اراذل و اوباش» توضیح داده^۳ و جریان «فیلمفارسی» نظام

۱. منظور ما از مقاومت در برابر رفتار مدرسه‌ای، اشاره به ضدگفتمانی است که ویلیس (Willis) در مطالعه تأثیرگذار خود (۱۹۷۷) آن را به‌خوبی توضیح می‌دهد. او با استفاده از روش مردم نگارانه نشان داد که چگونه گروهی از نوجوانان طبقه کارگر در مقابل رشته تحصیلی و تعهدات خود به مدرسه با خرابکاری، فرار و نفی رفتارهای مطابق توقعات اولیای مدرسه مقاومت می‌کنند. آنان این واقعیت ناخوشایند را درک می‌کنند که آموزش راهی به موفقیت است که تنها برای عده معدودی قابل دسترسی است و به‌ندرت شامل پسرانی از طبقه کارگر می‌شود؛ این گروه هیچ امتیازی در این بازی ندارند و در عوض با لبخندی بر چهره، به معلم‌ها می‌خندند و بیشتر تلاش آنان مصروف جستجوی لذت‌هایی در اوقات فراغت و روابط جنسی می‌شود (بارکر، ۱۳۸۷: ۶۹۴). نوجوانان طبقه کارگر که دو سال پایانی مدرسه نوعی ضد فرهنگ مدرسه‌ای پدید می‌آورند (ضدگفتمان) که با فرهنگ مسلط مدرسه همخوانی ندارد و نوعی انحراف محسوب می‌شود این جوانان در تضاد با «حرف‌گوش‌کن‌ها» هستند؛ حرف‌گوش‌کن کسی است که توقع به دست آوردن چیزهای طولانی‌مدت را دارد و با معلم‌ها همکاری می‌کند. البته ویلیس استدلال کرد گفتمان ضد مدرسه جوانان طبقه کارگر، درنهایت این افراد را به سمت مشاغل مهارتی و دون پایه کشیده و این امر نظام طبقاتی را بازتولید می‌کند.

۲. ذکایی و میرزایی در پژوهش خود (۱۳۸۶: ۹۲) نشان دادند که پسرهای جوان (دانش آموزان مقطع متوسطه شهر تهران) گرایش عمومی به کلیشه‌ها و ارزش‌های مردانه دارند و این گرایش ناشی از جنس متفاوت نیست بلکه از جنسیت ریشه می‌گیرد.

۳. بلوک باشی (۱۳۸۳: ۹۹-۱۰۰) معتقد است این پدیده در ایران، پدیده‌ای شهری است؛ لوطیان، در زمره گروه عامه شهری و عمدتاً برخاسته از قشر پایین جامعه سنتی شهر تهران بودند؛ کاربرد واژه‌ها و اصطلاح‌های خاص، پرداختن به مشاغل ویژه و دوری از مشاغل خاص دیگر، دل‌بستگی به ورزش‌های باستانی زورخانه‌ای، سرگرمی‌های معین و خاص، نوع ظاهر آرایشی؛ حمل اشیای نمادین خاص، برخی از رفتارهای مذهبی مشخص در ایام سوگواری محرم و اعتقاد جمعی به امامزاده داود، از عامل‌های مشترکی بودند که لوطیان همه محله‌های تهران قدیم را به یکدیگر پیوند می‌داد و آن‌ها را از گروه‌های عامه دیگر در جامعه تهران متمایز می‌ساخت؛ لوطیان به سه چیز: گروه، محله و شهر وابستگی تام داشتند و در هر زمان و مکان سرسپردگی و وفاداری خود را به آن‌ها نشان می‌دادند.

ارزشی این افراد را به خوبی بازنمایی می‌کند^۱ (اباذری و پاپلی یزدی، ۱۳۹۲). فرهنگ «اراذل و اوباش» رفتارها و مفاهیم خشونت باری چون «منازعه»، «ضرب و جرح» و «انتقام» را درون نظام نشانه‌ای با دال مرکزی «مردانگی / غیرت» می‌نشانند و بر این اساس آن مفاهیم و رفتارها را دوباره معنا می‌کند. این نحوه معنادهی به رفتارهای خشونت‌بار است که ما را در تحلیل مؤلفه‌های برسازنده فرهنگ «اراذل و اوباش» به مؤلفه «هم‌آغوشی با خطر» می‌رساند. این گروه از افراد، «خطر» را «نمی‌پذیرند»، بلکه به «استقبال» آن رفته و با «خطر کردن» به خود هویت می‌دهند؛ که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۳.۲. هم‌آغوشی با خطر

یکی از مؤلفه‌های اصلی خرده‌فرهنگ «اراذل و اوباش»، «معاشقه و هم‌آغوشی با خطر»^۲ است. همان‌طور که اسمر و لامبر (۲۰۰۱) توضیح داده‌اند برای درک این مفهوم، باید معنای زندگی و مرگ از نظر این گروه از افراد مورد بررسی قرار گیرد. انسان‌ها به صورت طبیعی از مرگ گریزان‌اند؛ نتیجه این میل طبیعی پایین آوردن «خطر» در زندگی است؛ یعنی در شرایط معقول انسان‌ها از انجام رفتارهایی که ریسک و خطر بالایی را در زندگی روزمره ایجاد می‌کند، خودداری می‌کنند؛ اما در فرهنگ «اراذل و اوباش»، زندگی بدون ریسک، ملال‌انگیز است. «ملال و خستگی»^۳ که در جریان غالب جرم‌شناسی مورد بی‌توجهی است، در جرم‌شناسی فرهنگی تبدیل به اصطلاحی کلیدی برای فهم جرائم جوانان می‌شود (Ferrell, 2004). فرل در جریان تحقیقاتش در مورد سیاست‌های مربوط به فضاهای شهری (۲۰۰۱)، ملال را به‌عنوان مسئله‌ای قابل تأمل مطرح کرده است. رودریگز (۱۹۹۸: ۱۷۷) نیز در مطالعه خود درباره زندگی گنگ‌های مجرمانه، نشان می‌دهد که اکثر اعضای این گنگ‌ها خستگی و ملالی عمیقی را تجربه کرده‌اند. بر این اساس برخی از جرائم تنها علیه مردم یا دارایی آن‌ها نیست، بلکه علیه «خستگی و ملال» است. جرم‌شناسان باید خستگی و ملال جمعی، چگونگی شکل‌گیری و ساختاریابی آن به لحاظ تاریخی و تغییر و تحولات موقعیتی آن را جدی بگیرند. این دقیقاً چیزی است که به دلیل آنچه فرل به‌صورت طنزآمیزی «خستگی آکادمیک» می‌نامد، مورد غفلت واقع می‌شود. این غفلت و بی‌توجهی، از جلوه‌های «بشر زدایی»^۴ از

۱. فیلم سینمایی «قیصر» (مسعود کیمیایی - ۱۳۴۸) که همچنان در فرهنگ‌عامه ایران حضوری پررنگ دارد، نمونه مناسبی برای توضیح شیوه بازنمایی «نگاره مردانگی» و «ارزش‌های مردانه» است.

2. Courting risk
3. Boredom
4. dehumanization

تحقیقات جرم‌شناسی است که جرم‌شناسی فرهنگی بارها نسبت به آن به‌عنوان یک آسیب مهم تذکر داده است. بدون توجه به مؤلفه «هم‌آغوشی با خطر» - با تمام دلالت‌های «اروتیک» این اصطلاح - نمی‌توان رفتار «اراذل‌واوباش» را فهم کرد. همان‌طور که گفته شد این گروه از افراد صرفاً رفتارهای مخاطره‌آمیز انجام نمی‌دهند، بلکه با خطر «معاشقه» کرده و آن را «در آغوش می‌کشند». تا اینجا برساخت فرهنگی «اراذل‌واوباش» را توضیح دادیم. از نظر ما هرگونه پاسخی به مسئله «اراذل‌واوباش» بدون در نظر گرفتن جنبه خرده‌فرهنگی، از درک مسئله ناتوان است و خود به بخشی از مسئله تبدیل خواهد شد. در ادامه، به جنبه‌های پلیسی - قضایی مسئله «اراذل‌واوباش» می‌پردازیم و توضیح خواهیم داد که چگونه «طرح» خود به بستری برای هویت بخشی به «اراذل‌واوباش» تبدیل شده است.

۳. «اراذل‌واوباش» به‌مثابه برساخته‌ای پلیسی - قضایی

مفهوم «اراذل‌واوباش» صرفاً یک برساخته فرهنگی نیست که به‌وسیله فرهنگ‌عامه تولید شود، بلکه محصول یک «تلاش جمعی»^۱ است که نظام کیفری نیز در «شکل‌گیری» و «مصرف» آن سهم مهمی دارد که در ادامه به این «سهم» می‌پردازیم.

۱.۳. گفتمان قضایی و مسئله «اراذل‌واوباش»

اصطلاح «اراذل‌واوباش» (صرف‌نظر از اینکه معنای محصلی دارد یا نه) یک اصطلاح حقوقی نیست؛ چراکه جرم اصولاً ناظر بر «رفتار» است و نه به یک «صفت خاص».^۲ از این‌رو اصطلاح «اصطلاح اراذل‌واوباش» را باید بیشتر اصطلاحی قضایی - پلیسی در نظر گرفت. با این‌وجود می‌توان مفهوم «اراذل‌واوباش» را در گفتمان تقنینی نیز ردیابی کرد. این ردیابی ما را به ماده‌واحد «قانون تشدید

منظور از این اصطلاح این است که در دوران مدرن بر اساس فراروایت‌هایی مانند انتخاب عقلانی، رفتارها بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های جسمانی، حسی و عاطفی انسان تبیین می‌شوند. جرم‌شناسان فرهنگی با استفاده از واژه جرم‌شناسی جسمانی/بشری *criminology of the skin* نیز بر همین نکته تأکید می‌کنند. در ترجمه واژه بشر زدایی را برساخته‌ایم؛ بشر از ریشه بشره به معنای پوست است در اینجا منظور از بشر زدایی بی‌توجهی جریان اصلی جرم‌شناسی نسبت به خصوصیات جسمانی و عاطفی انسان است. همان‌طور که نمی‌توان انسان را صرفاً به ویژگی‌های جسمانی فروکاست، نمی‌توان انسان را فقط در جنبه‌های انتزاعی و عقلانی خلاصه کرد.

1. Collective effort

۲. البته در موارد معدودی، قانون‌گذار «حالت» را نیز جرم‌انگاری کرده است. روشن است که این موارد کاملاً استثنایی است.

مجازات اشخاص بدسابقه و شرور» مصوب ۱۳ مردادماه ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی می‌رساند. بر اساس این ماده واحده:

«وزارت کشور می‌تواند اشخاص بدسابقه و شرور از قبیل چاقوکش و دزد و جیب‌بر و امثال آن‌ها را که سابقه ارتکاب این‌گونه اعمال را دارند برای مدت معینی از دو ماه تا دو سال تبعید یا بازداشت نماید. اجرای این قانون به‌موجب آیین‌نامه‌ای که از طرف وزارت دادگستری و وزارت کشور تنظیم و به تصویب هیئت وزیران می‌رسد خواهد بود.»

آیین‌نامه مصوب ۱۳۲۵ هیئت وزیران، اشخاص «بدسابقه» را کسانی دانسته بود که «پیشینه محکومیت کیفری اعم از جنحه یا جنایت داشته باشند» و «شرور» را کسانی می‌دانسته است که «اعمال فعلی آن‌ها برخلاف نظم عمومی باشد». همچنین این آیین‌نامه تعیین اشخاص «بدسابقه» و «شرور» را بر عهده کمیسیونی مرکب از نمایندگان وزارت کشور و شهربانی و دادسرای شهرستان هر محل گذاشته بود. در ۹ مردادماه ۱۳۳۴ نیز «لایحه قانونی حفظ امنیت اجتماعی» به تصویب رسید که مقرر می‌کرد برای حفظ نظم و امنیت عمومی در هر حوزه فرمانداری، کمیسیونی به نام (کمیسیون امنیت اجتماعی) مرکب از فرماندار - رئیس دادگاه شهرستان در صورت نبودن رئیس دادگاه بخش - دادستان - رئیس شهربانی و رئیس زاندارمری به ریاست فرماندار تشکیل شود. بند الف ماده ۲ این لایحه رسیدگی به عمل اشخاصی که در شهرها و دهات مردم را به ضدیت با یکدیگر تحریک و موجبات سلب آسایش و اخلال در نظم و آرامش را عملاً فراهم می‌سازند را در صلاحیت کمیسیون مزبور دانسته بود.

ورود مفاهیم کژتابی مانند «شرور» به گفتمان تقنینی و همین‌طور «تشکیل کمیسیون امنیت اجتماعی» مبنای مشخص علمی و حقوقی نداشته و ایرادات آن روشن‌تر از آن است که نیاز به توضیح داشته باشد؛ اما بخش‌نامه «ملغی بودن کمیسیون امنیت اجتماعی و کمیسیون مربوط به قانون تشدید مجازات افراد شرور» ریاست وقت قوه قضاییه در تاریخ ۷۸/۱۰/۲۵، خطاب به دادگستری‌های استان‌ها و شهرستان‌ها مبنی بر منع قضات از حضور در کمیسیون امنیت اجتماعی، نشان می‌دهد که رویه قضایی تا آن سال، به دو قانون فوق‌الذکر (مصوب ۱۳۲۲ و ۱۳۳۴) توجه داشته و «کمیسیون امنیت اجتماعی» عملاً در دادگستری‌ها تشکیل می‌شده است. علاوه بر موارد فوق به لحاظ بیان سابقه تقنینی موضوع، قانون اقدامات تأمینی مصوب ۱۳۳۹ نیز قابل ذکر است.^۱ باوجود

۱. یکی دیگر از سوابق تقنینی مربوط به مسئله «اراذل و اوباش» «قانون الحاق یک ماده به قانون مجازات اسلامی در خصوص نحوه نظارت بر مجرمین سابقه‌دار مصوب ۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۷» (ماده ۴۸ مکرر قانون سابق مجازات اسلامی) است. نکته قابل توجه اینکه منشأ تصویب این ماده بیشتر اجرای طرح ارتقاء امنیت اجتماعی توسط نیروی انتظامی بوده است (به نقل از: نجفی ابرنآبادی و رضوانی، ۱۳۹۴: ۱۸). صرف‌نظر از ایرادات جدی وارد بر این ماده، به دلایل متعددی

نسخ صریح این قانون، همچنان مفهوم «مجرمین خطرناک» که توسط این قانون وارد نظام حقوقی ایران شده بود، قابل شناسایی است. برای نمونه بند الف ماده ۴۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری از «ایجاد بانک اطلاعاتی مجرمان خطرناک» سخن گفته است. در اجرای این ماده «دستورالعمل اجرایی کنترل مجرمان حرفه‌ای و سابقه‌دار» در تاریخ ۹۷/۴/۲۶ به تصویب رئیس قوه قضاییه رسید. بر اساس بند ج ماده ۱ این دستورالعمل مجرم خطرناک مجرمی است که «سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی وی و کیفیت ارتکاب و نوع جرم ارتكابی، او را در مظان ارتکاب جرائم مهم^۱ در آینده قرار دهد». این تعریف بازگشت به تعریف مجرمین خطرناک در قانون اقدامات تأمینی است.^۲ صرف نظر از ملاحظات حقوقی درباره جایگاه این دستورالعمل و ملاحظات نظری و جرم شناختی درباره تعریف پیش‌گفته از مجرم خطرناک، به نظر می‌رسد که ساختار و فرهنگ‌سازمانی حاکم بر ستادهای کنترل مجرمان (موضوع مواد ۲، ۴ و ۶ دستورالعمل) با بعضی از وظایف در نظر گرفته شده تناسبی ندارد و یا دست‌کم می‌توان گفت که نیاز به پیش‌بینی نهادهای تخصصی و علمی میانجی وجود دارد. برای نمونه بند پ ماده ۳ دستورالعمل یکی از وظایف ستاد مرکزی کنترل مجرمان با عضویت دادستان کل کشور (ریس ستاد)، وزیر اطلاعات یا یکی از معاونان وی، رئیس سازمان اطلاعات سپاه پاسداران یا معاون وی، فرمانده نیروی انتظامی یا جانشین وی و ... را «بررسی علل تکرار جرم مجرمان و اتخاذ تدابیر لازم در جهت رفع آن» دانسته است. با وجود تصویب این دستورالعمل، همچنان می‌توان با این نظر که در حقوق کیفری ایران هیچ ضابطه مشخص حقوقی - جرم شناختی برای تعیین مجرمین خطرناک وجود ندارد (نجفی ابرنآبادی و ایارگر، ۱۳۹۳: ۱۰ و ۱۶)، همدل بود.

هرچند که در موارد ذکر شده می‌توان نشانی از مفهوم «اراذل‌واوایش» یافت، اما بی‌تردید این مفهوم بیش از آنکه مفهومی برآمده از قانون باشد، اصطلاحی قضایی - پلیسی - رسانه‌ای است. در

از جمله فقدان بسترسازی مناسب، عدم آشنایی کنشگران عدالت کیفری با مبانی و چالش‌های نظارت بر مجرمان پرخطر زمینه اجرایی پیدا نکرد و در قانون جدید مجازات اسلامی نیز ذکری از آن به عمل نیامد.

۱. بر اساس این دستورالعمل جرائم مهم عبارت‌اند از: جرائم حدی مستوجب سلب حیات، قتل عمد، نزاع دسته‌جمعی مسلحانه، جرائم عمدی علیه امنیت داخلی و خارجی کشور، آدم‌ربایی، جرائم سازمان‌یافته، تجاوز به عنف، دایر کردن مرکز فساد و فحشا، اسیدپاشی، اخلال در نظام اقتصادی کشور، سرقت مسلحانه یا مقرون به آزار، راهزنی، سرقت به عنف، کیف‌زنی، جعل، کلاهبرداری، قاچاق مسلحانه یا عمده‌ی مواد مخدر و روان‌گردان و کالای ممنوع و سلاح و مهمات، قاچاق انسان.

۲. ماده ۱ قانون بیان می‌داشت: «مجرمین خطرناک کسانی هستند که سوابق و خصوصیات روحی و اخلاقی آنان، کیفیت ارتکاب جرم ارتكابی، آنان را در مظان ارتکاب جرم در آینده قرار دهد اعم از اینکه قانونا مسئول باشند یا غیرمسئول...».

گفتمان مقامات قضایی، اصطلاح «اراذل و اوباش»، اصطلاحی پربسامد است و در بخش نامه‌های متعدد قضایی از آن سخن به میان آمده است.^۱

ریاست فعلی قوه قضاییه (آیت‌الله آملی لاریجانی) نیز در سخنان متعددی بر لزوم برخورد قاطع و سخت‌گیرانه با «اراذل و اوباش» تأکید کرده‌اند.^۲ با وجود به‌کارگیری و استناد گسترده به مفهوم «اراذل و اوباش» در گفتمان مقامات قضایی، بررسی آراء صادره از دادگاه‌ها در این زمینه بیانگر آن است که «اراذل و اوباش» بیشتر در - به اصطلاح - «گردش کار» پرونده‌ها (با ارجاع به گزارش‌های پلیس) اشاره شده است؛ اما در نتیجه‌گیری آراء، رفتار این گروه از افراد با عناوین و توصیفات کیفی مانند «محرابه» (موضوع ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی)، «قدرت‌نمایی»، «اخاذی» و «تهدید با سلاح»، «اخلال نظم و آسایش و آرامش عمومی» (موضوع ماده ۶۱۷ و ۶۱۸ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) منطبق می‌شود.

۱. برای نمونه در تاریخ ۱۳۷۹/۷/۳ بخش‌نامه‌ای با عنوان «برخورد قاطع و سریع با اراذل و اوباش، افراد شرور و بدسابقه و... و خودداری از اعمال هرگونه ارفاق و تأخیر اجرای مجازات» از سوی ریاست وقت قوه قضاییه صادر گردید. در تاریخ ۷۹/۱۱/۲۰ نیز ریاست وقت قوه قضاییه بخشنامه دیگری با عنوان «تشکیل ستاد پیشگیری و مبارزه با جرائم ویژه» با مسؤولیت رئیس کل دادگستری هر استان صادر می‌کند. بر اساس این بخش‌نامه: «لازم است در اسرع وقت ستادی با مسؤولیت رئیس کل دادگستری هر استان و متشکل از فرماندهان نواحی انتظامی و نیروی مقاومت بسیج و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و مسؤولین واحدهای اطلاعاتی نیروهای مذکور (که در این جهت از جمله ضابطین دادگستری محسوب می‌گردند) تشکیل و به‌منظور مقابله با برخی جرائم خاص (از قبیل سرقت‌های باندى و مسلحانه، شرارت‌های اراذل و اوباش، مزاحمت‌های ناموسی، مفاسد اجتماعی و...) ضمن سازمان‌دهی متناسب با مقتضیات هر منطقه، نسبت به شناسایی و برخورد قاطع با مرتکبین این نوع از جرائم به نحوی اقدام شود که زمینه ارتکاب آن‌ها در جامعه اسلامی به حداقل ممکن برسد». دو بخش‌نامه قضایی سال ۱۳۸۰ نیز در این ارتباط قابل ذکر هستند.

۲. آیت‌الله آملی لاریجانی در سال ۱۳۹۱ در جلسه مسئولان عالی قضایی با اشاره به ضرورت وجود امنیت اجتماعی بار دیگر از تشدید برخورد دستگاه قضایی با اشرار و اراذل و اوباش خبر داد و گفت: با توجه به تذکرات داده‌شده در روزهای اخیر برخورد قاطع و بسیار مناسبی با اشرار و زورگیران شده است و بار دیگر اعلام می‌کنیم که این شدت عمل همچنان ادامه خواهد داشت. ایشان با قدردانی از رسانه‌ها به‌ویژه صداوسیما در انعکاس مناسب برخورد قوه قضاییه با اشرار خواستار استمرار اطلاع‌رسانی رسانه‌ها در این زمینه و افزایش آگاهی‌ها نسبت به عواقب و تبعات قانونی اقدامات برهم زنده نظم و امنیت عمومی و اجتماعی مردم شد. از جمله اقدامات چشمگیر دستگاه قضایی در سال گذشته مبارزه با مجرمان جرائم خاص، قاچاقچیان مواد مخدر، سارقان مسلح، متجاوزان به نوامیس مردم و اراذل و اوباش بوده است. آملی لاریجانی تأکید کرد: اخطارهای مکرر مسئولان عالی قوه قضاییه، تهدیدات توخالی نبوده است. اشرار دیده‌اند که محاکمه و مجازات قطعی در راه است. وی اشرار را مورد خطاب قرارداد و گفت: بار دیگر به اشرار اخطار می‌دهم که مسیرتان را تغییر دهید. ما در اجرای شرع هیچ ترحمی روا نخواهیم داشت. اقدامات ما در سال جاری جدی‌تر می‌شود. ضابطان قوه قضاییه نیز باید با اقدامات مناسب خود، زندگی را برای اشرار سخت کنند و شایسته نیست که امنیت از جامعه سلب شود. (<http://www.khabaronline.ir/detail/268051/society/judiciary>)

قصد ما از توجه دادن به جنبه «برساخت قضایی» مفهوم «اراذل و اوباش»، به هیچ روی نادیده گرفتن بزه دیدگان رفتارهای خشونت بار این افراد نیست؛ این بزه دیدگان «واقعیتی اجتماعی» و ملموس هستند که باید مورد حمایت نظام کیفری قرار گیرند^۱. به صورت مشخص منظور ما از برساخت قضایی مفهوم «اراذل و اوباش»، تبدیل این مفهوم به بستری برای نفوذ و پیشبردِ اسطوره توسل به ابزارهای سزاگرایانه و قدرت مطلقه نهادهای رسمی برای تأمین نظم و امنیت است. این در حالی است که پاسخ‌های علمی و مبتنی بر داده‌های جرم شناسانه به جرائم خشونت بار «اراذل و اوباش»، مستلزم فهم زمینه‌ها و بسترهای پیچیده ارتکاب جرم است که در گفتمان قضایی معمولاً به حاشیه رانده می‌شود. در این گفتمان بدون توجه به جنبه‌های درون طبقه‌ای این دسته از جرائم^۲، اولاً، تلقی عرفی از مفهوم «اراذل و اوباش» باز تولید و از سویه‌های (خرده) فرهنگی رفتارهای آنان غفلت می‌شود؛ ثانیاً، تحت تأثیر ایدئولوژی‌های سیاسی، فشار افکار عمومی و روند رو به رشد جرائم خشونت بار، پیشگیری از این دسته جرائم بیشتر از رهگذر اقدام‌های سزاگرایانه و تنبیهی دنبال می‌شود؛ ثالثاً، به واسطه عدم بازتاب تحولات نظری پیرامون مفهوم حالت خطرناک و نحوه کنترل آن در گفتمان تقنینی، پاسخ‌های کیفری بر اساس نادیده گرفتن تنوعات درونی رفتارهای «اراذل و اوباش» سامان می‌یابند.

۲.۳. پلیس، بازنمایی رسانه‌ای و راهبرد انکار

تأثیر رسانه‌ها در معنابخشی به مفهوم «اراذل و اوباش» را نمی‌توان نادیده گرفت. رسانه‌ها گروه‌هایی را که «اراذل و اوباش» می‌نامند، به مثابه افرادی شیطان صفت بازنمایی کرده و به نقش قدرت در

۱. برای نمونه، در یکی از پرونده‌های مورد مطالعه، جرائم متعددی مانند «ضرب و جرح»، «تهدید»، «اعمال منافی عفت»، «خرید و فروش مواد مخدر» توسط چند برادر (برادران «م») در منطقه ۱۹ تهران (محله خانی آباد نو) به صورت سازمان یافته و خانوادگی صورت گرفته و مرتکبان اقدام به تهدید بزه دیدگان، شهود و حتی قاضی پرونده می‌کنند. در گزارش‌های تفصیلی پلیس امنیت تهران تصریح شده است که «مردم محل حتی قدرت اعلام گزارش به کلانتری را ندارند چون فکر می‌کنند اگر گزارش بدهند، مشخصاتشان فاش می‌شود و حتی حاضرند به این خانواده باج بدهند». حمایت از بزه دیدگان و شهود در پرونده‌هایی از این دست همان طور که در اسناد بین‌المللی و مقررات داخلی بر آن تأکید شده است (برای نمونه: ماده ۲۱۴ قانون آ.د.ک و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۹۴)، از ضرورت‌های دسترسی به عدالت برای بزه دیدگان است.

۲. ماهیت درون طبقه‌ای این گونه از جرائم به این معنا است که در جرائم خشونت بار، معمولاً هم مرتکبان و هم بزه دیدگان از طبقه فرودست جامعه هستند (Lea & Young, 1984) و این طبقه فرودست است که در درجه اول از این وضعیت دشوار رنج می‌برد. در فرایند جرائم خشونت بار و خیابانی، به واسطه مناسبات ناعادلانه جامعه، طبقه فرودست به دست افراد هم طبقه خود بزه دیده می‌شوند.

فرایند طردشدگی آن‌ها نمی‌پردازند. (باز تأکید می‌کنیم که) منظور از سخن پیش‌گفته تقلیل «واقعیت اجتماعی» جرائم خشونت‌بار به امر رسانه‌ای نیست. بلکه در نظر گرفتن جرم‌انگاری به‌مثابه فرایندی پیچیده و چندلایه است که ابتدا در حوزه بازنمایی اتفاق می‌افتد و می‌توان از آن به «جرم‌انگاری رسانه‌ای» تعبیر کرد (الله‌وردی و فرجیها، ۱۳۹۳). پلیس نیز در یک همدستی نانوشته با رسانه‌ها، از یک‌سو خود در برساختن تصویر رسانه‌ای از «اراذل و اوباش» نقش داشته و از سوی دیگر این تصویر برساخته شده را دوباره مصرف می‌کند.

۱.۲.۳. بازنمایی رسانه‌ای «اراذل و اوباش»

برای تبیین نحوه بازنمایی رسانه‌ای «اراذل و اوباش»، می‌توان به مطالعه کلاسیک استنلی کوهن^۱ - شیطان‌های محلی و هراس اخلاقی^۲ (۱۹۷۲) - ارجاع داد و از مفهوم‌سازی‌های آن وام گرفت.^۳ بر این اساس، رسانه‌هایی که به پدیده «اراذل و اوباش» پرداخته‌اند را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: اول، رسانه‌هایی که در میزان خشونت صورت گرفته از سوی این افراد مبالغه می‌کنند. معمولاً این مبالغه از رهگذر استفاده از تیترها و کلمات حساسیت‌برانگیز و اتخاذ سبک دراماتیک برای گزارش‌های رسانه‌ای اتفاق می‌افتد.^۴ دسته دوم رسانه‌هایی که پیش‌بینی می‌کنند رفتارهای خشونت‌بار «اراذل و اوباش» ادامه خواهد یافت^۵ و دسته سوم، رسانه‌هایی که به نمادپردازی از

1. Stanley Cohen

2. Folk Devils and Moral Panics

۳. سال ۱۹۶۴ در ساحلی تفریحی، دو گروه از جوانان با یکدیگر درگیر شده و خسارات نسبتاً کمی به اموال عمومی و اموال مردم وارد ساختند؛ رسانه به‌صورت وسیع موضوع را پوشش داده و پلیس بیش از صد جوان را به اتهام دخالت در موضوع بازداشت کرد. کوهن این موضوع را مورد مطالعه قرار داده و نشان داد که چگونه رسانه‌های گروهی، مادها و راکرها را به‌عنوان دو گروه از جوانان که هنجارهای پذیرفته‌شده فرهنگ انگلیسی را تهدید کرده، اهریمنی جلوه دادند.

۴. برای نمونه می‌توان به پخش کلیپ‌هایی در فضای مجازی و نحوه بازنمایی آن اشاره کرد. در این کلیپ‌ها افرادی با زبان محلی افراد ناشناس دیگر را دعوت به مبارزه می‌کنند و در مواردی تصاویر خشونت‌باری نیز مشاهده می‌شود. سایت‌های خبری و روزنامه‌ها با تیترهایی مانند رجزخوانی اراذل و اوباش و عربده‌کشی لات‌های مجازی، موضوع را پوشش دادند (<http://ebtekarnews.com/?newsid=33071>).

۵. برای نمونه این گزارش قابل‌ذکر است: «تیم‌نگاهی به کلیپ‌های منتشره، نشان می‌دهد که ایشان دیگر به سلاح‌های سنتی هم اکتفا نمی‌کنند، بلکه ترجیح می‌دهند در فیلم‌هایشان، جز چاقو و قمه، اسلحه به دست هم ظاهر شوند؛ ولو در حد تیراندازی هوایی در انتهای کلیپ! رویه‌ای که ظاهراً برای برخی اراذل و اوباش بسیار عادی است. این قدر که ترس آن می‌رود به‌زودی فیلم‌های تیراندازی ایشان به سمت دیگران هم منتشر شود و امنیت روانی در جامعه به پایین‌ترین سطح خود نزول کند» (<http://ebtekarnews.com/?newsid=33071>).

انحرافات «اراذل و اوباش» می‌پردازند.^۱ کارفرمایان اخلاقی^۲ یعنی افرادی که هنگام احساس خطر برای ارزش‌های غالب فرهنگی یا اجتماعی به هراس اخلاقی دامن می‌زنند نیز در فرایند بازنمایی رسانه‌ای سهم دارند.^۳ کارفرمایان اخلاقی معمولاً اقدامات کنترلی را ناکافی دانسته و مسئله اجتماعی «اراذل و اوباش» را به یک نگرانی ملی و شاخصی برای افول اخلاق در جامعه تبدیل می‌کنند.^۴

در بستر «بازنمایی رسانه‌ای» از «اراذل و اوباش» است که پلیس وارد مسئله شده و از یک سو خود در برساختن تصویر «اراذل و اوباش» در فرایند بازنمایی رسانه‌ای نقش داشته و از سوی دیگر این تصویر برساخته شده را دوباره «مصرف» می‌کند. در مورد شیوه مصرف تصاویر «اراذل و اوباش» توسط پلیس در ادامه توضیح می‌دهیم.

۲.۲.۳. پلیس و مصرف تصویر برساخته شده

منظور ما از «مصرف تصاویر»، تأثیر شیوه‌های پردازش رسانه‌ای انحرافات در «پاسخ‌های عمومی» به این انحرافات (از سوی نظام عدالت کیفری) است که معمولاً به سه صورت اتفاق می‌افتد (Cohen, 1972). «انتشار»،^۵ که بر اساس آن هر واقعه خشونت باری در ارتباط با پدیده «اراذل و اوباش» دانسته می‌شود؛ «تشدید»،^۶ که خواستار اقدامات شدید برای مقابله با تهدیدات این گروه از افراد است؛ و «نوآوری»،^۷ که به درخواست مداخله بیشتر نظام عدالت کیفری می‌انجامد. «طرح» مورد بحث، محلی است که در آن هر سه این سیاست‌ها تلاقی پیدا می‌کنند. در گفتمان پلیس، منظور از «اراذل و اوباش» افرادی هستند که «معمولاً به صورت فردی یا گروهی و با انجام فعالیت‌های غیرقانونی و استفاده از سلاح سرد و عریده‌کشی و ارتکاب اعمالی مانند

۱. برای نمونه: دستگیری اراذل و اوباش؛ از شلواری‌های خنده‌دار تا خنده‌های تمسخرآمیز مردم (<http://fararu.com/fa/news/116229>).

2. moral entrepreneur

۳. نمونه‌ای از نظرات این کارفرمایان اخلاقی: «بی‌تردید برخورد کنونی با اراذل و اوباش می‌تواند بسیار کارساز باشد. اگر نظارت و کنترل بر رفتار افراد نداشته باشیم، جامعه به سمت بی‌بندوباری پیش خواهد رفت. برخورد پلیس و نیروی انتظامی باعث احساس امنیت بین مردم می‌شود و از زمانی که رئیس قوه قضائیه اعلام کردند که دو نفر را در ملأعام دار بزنند، مردم کمی احساس آرامش در جامعه به دست آوردند».

<http://www.farsnews.com/printable.php?nn=13911126000049>

۴. تشدید برخورد با اراذل و اوباش مطالبه مردم است. کارشناسان و نمایندگان مجلس، خواستار پیگیری قاطعانه برخورد نیروی انتظامی با اراذل و اوباش به‌عنوان مطالبه جدی مردمی برای حفظ امنیت جامعه هستند (همان).

5. Diffusion
6. Escalation
7. Innovation

ایراد ضرب و جرح، اخاذی، زورگیری، قمه‌کشی و ایجاد رعب و وحشت، ایجاد مزاحمت برای بانوان و درگیری خیابانی در سطح شهر، آسایش و آرامش عمومی را سلب نموده، امنیت عمومی را مختل می‌نمایند» (دستورالعمل طرح ارتقای امنیت اجتماعی، ۱۳۸۶). «دستورالعمل نحوه کنترل اراذل و اوباش» این افراد را به سه سطح تقسیم می‌کند: «سطح یک به آن دسته از افراد گفته می‌شود که به دلیل انجام رفتارهای رذیلانه و اوباش‌گرانه به صورت مکرر دستگیر و محکوم به زندان شده و یا تحت قرار صادره قضایی می‌باشند و رفتار خطرناک و اشتها در شرارت داشته و همچنین دارای فعالیت باندى بوده و نوجه داشته باشند. اراذل و اوباش سطح دو به آن دسته از افراد گفته می‌شود که به صورت مقطعی و انفرادی نسبت به انجام رفتارهای رذیلانه و «اوباش‌گرانه» اقدام می‌نمایند و یا جز نوجه‌های اراذل و اوباش سطح یک هستند. اراذل و اوباش سطح سه به آن دسته از افرادی اطلاق می‌گردد که در محلات و منطقه به دلیل برخی رفتارهای رذیلانه دارای سوء شهرت باشند». اینکه دستورالعمل اصطلاح «اراذل و اوباش» را که نه معنای محصل حقوقی دارد و نه مفهومی جرم شناختی است، به ارتکاب رفتارهای «رذیلانه» و «اوباش‌گرانه» تعریف می‌کند، آشکارا تعریفی «همان‌گویانه»^۱ است. ممکن است این چنین استدلال شود که باینکه «اراذل و اوباش» اصطلاحی حقوقی و جرم‌شناسانه نیست، اما «درک عمومی» نسبت به آن وجود داشته و «خواست عمومی»، سیاست‌های سخت‌گیرانه در مواجهه با این افراد را توجیه می‌کند. بر اساس همین استدلال است که گفته شده است: «از این‌جایی که اجرای طرح موجب افزایش احساس امنیت و رضایت‌مندی مردم می‌گردد، چنین طرح‌هایی باید به صورت مستمر و برنامه‌ریزی شده در دستور کار قرار گیرد» (ترابی و همکاران، ۴۸۵: ۱۳۸۶-۴۸۶). در مطالعه‌ای دیگر پناهی و همکاران (۱۳۸۹) اجرای «طرح» را در «شهری» مورد مطالعه قرار داده و نتیجه گرفته‌اند که «اجرای طرح مبارزه با اراذل و اوباش توسط کلانتری نهم شهری باعث افزایش احساس امنیت شده است». به این استدلال از دو جهت می‌توان انتقاد کرد. اولاً، در مورد ارجاع به «خواست عمومی» و طراحی سیاست‌های کنترل جرم بر اساس آن باید با احتیاط و سختگیری بیشتری سخن گفت. سیاست جنایی مشارکتی به «افکار عمومی»^۲ توجه دارد اما افکار عمومی در معنای دقیق آن از رهگذر گفت‌وگوی انتقادی در سپهر عمومی^۳ شکل می‌گیرد. ثانیاً، با فرض وجود خواست عمومی

1. Tautological
2. public opinion
3. public sphere

عمومی مبنی بر این نوع مواجهه با «اراذل و اوباش»، مطالعات ارزیابی‌کننده «مستقل»^۱ باید اثربخشی «طرح» را تأیید کنند.

به نظر می‌رسد، کلید فهم سیاست‌های پلیسی در مبارزه با پدیده «اراذل و اوباش»، مفهوم فراگیری است که گارلند^۲ (۲۰۰۱) از آن به «پاسخ‌های غیر انطباقی»^۳ تعبیر می‌کند. این پاسخ‌ها بر اساس بازتعریف «مسئله‌های اجتماعی» به «تهدیدات امنیتی»، شکل می‌گیرند.^۴ اولین نوع از سیاست غیر انطباقی، «راهبرد انکار»^۵ است؛ یعنی انکار محدودیت‌های نظام عدالت کیفری و بازتاکید بر اسطوره دولت مقتدر از طریق استفاده از اقدامات تنبیهی، سرکوبگر و نمایشی.^۶ گارلند استدلال می‌کند که گروه‌هایی که بر اساس راهبرد انکار، هدف طرح‌ها و سیاست‌های سرکوبگرانه قرار می‌گیرند فاقد قدرت سیاسی بود و معمولاً به‌عنوان افرادی خطرناک و شرور در نظر گرفته

۱. مطالعات ارزیابی‌کننده معیارهایی دارند. اول اینکه تمرکز ارزیابی بر پیامدهای یک اقدام است نه خود اقدام؛ بنابراین گزارش‌های درون‌سازمانی مبنی بر انجام یک برنامه صرف‌نظر از آثار و نتایج آن ارزیابی تلقی نمی‌شود. دوم این‌که ارزیابی یک برنامه کنترل جرم معمولاً به نهاد مسئول اجرای آن واگذار نمی‌شود. از دیدگاه کارشناسان ارزیابی، منافع و دغدغه‌های سازمان مجری طرح، همیشه مانع از آن است که این نهاد بتواند ارزیابی دقیق و بی‌طرفانه‌ای نسبت به آثار و پیامدهای واقعی طرح داشته باشد. نهادهای مسئول اجرای برنامه اغلب با مبنا قرار دادن آمار و اطلاعات موجود در سازمان خود نسبت به ارزیابی اقدام می‌کنند. در این شرایط ارزیابی‌کنندگان به‌سختی بتوانند خود را از فرهنگ‌سازمانی و فشارهای سیاسی حاکم بر سازمان خود جدا کرده و به‌طور مستقل پیامدهای جانبی طرح، انحرافات احتمالی و آثار سوء آن را بررسی و گزارش کنند. سوم اینکه ارزیابی یک موضوع میان نهادی است. واگذاری وظیفه ارزیابی به یکی از نهادهای مجری و دخالت ندادن معیارها و ضوابط دیگر نهادهای سهیم، اعتبار نتایج ارزیابی را با چالش‌های عملی و اجرایی بسیاری روبه‌رو می‌کند (فرحیما، ۱۳۸۷: ۱۳۲-۱۳۳).

2. Garland

3. Non-adaptive responses

۴. این بازتعریف را می‌توان با تأکیدات و تعابیر مختلف در کارهای جرم‌شناسان و جامعه‌شناسان حقوقی کیفری سراغ گرفت. حکمرانی از طریق جرم‌Governing through crime (سیمون، ۲۰۰۷)، فرهنگ ترس Culture of fear (فردی، ۲۰۰۵)، عدالت در جامعه مخاطره‌آمیز Justice in the risk society (هادسن، ۲۰۰۳)، نمونه‌ای از این تعابیر هستند.

5. denial strategy

۶. گارلند به تغییرات سیاست‌های کنترل جرم در مقیاس کلان پرداخته نشان می‌دهد که چگونه گفتمان‌ها و رویه‌های کنترل جرم در دودهمه آخر قرن بیستم گسترش پیدا کردند. او در سیاست‌های کنترل جرم در انگلستان و آمریکا چرخشی به سمت اقدامات سرکوبگرانه تشخیص داده و از این چرخش به فرهنگ کنترل تعبیر می‌کند. نقطه عزیمت مطالعه گارلند، پذیرش نرخ بالای جرم به‌مثابه امری بهنجار و درک محدودیت‌های نظام عدالت کیفری در پاسخ‌دهی به این نرخ بالا به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی است. او استدلال می‌کند که این وضعیت گنج‌کننده منجر به تغییرات مهمی در سیاست‌های کنترل جرم شده و دو نوع سیاست رقیب ایجاد کرده است: انطباقی (ادعان به تغییرات و سازگار شدن با آن) و غیر انطباقی.

می‌شوند. از سوی دیگر سایر گروه‌ها با این اقدامات می‌توانند مطمئن شوند که «کاری انجام شده است».^۱ آنچه تحلیل گارلند را به جرم‌شناسی فرهنگی - به‌عنوان چارچوب نظری این مقاله - متصل می‌کند، ارتباطی است که او بین سیاست‌های غیر انطباقی و مفهوم «هراس اخلاقی» ایجاد می‌کند. او در مقاله «درباره مفهوم هراس اخلاقی» (۲۰۰۸) توضیح می‌دهد که هراس اخلاقی که توسط استنلی کوهن (۱۹۷۳) طرح شد در بستر اقتصادی و سیاسی امروز توسعه یافته و «فرهنگ کنترل» را می‌توان به‌عنوان یکی از جلوه‌های این هراس اخلاقی به‌شمار آورد. زمانی که نفرت و خشم عمومی به واسطه ارتکاب بعضی از جرائم ایجاد شود، دولت با انجام اقدامات نمایشی، وضعیت پیچیده پیش‌آمده را ساده‌سازی کرده، علت‌ها را به حاشیه می‌راند و به دنبال این پیام است که وضعیت کنترل شده است.

با این توضیح، گزاره «مصرف برساخته رسانه‌ای اراذل و اوباش توسط پلیس» معنا دار می‌شود. نحوه بازنمایی رسانه‌ای «اراذل و اوباش» بستری مناسب برای اتخاذ «راهبرد انکار» از سوی پلیس را فراهم می‌کند. در یکی از تصاویری که از «طرح» در خبرگزاری‌ها منتشر شده، پلیس شمشیر پلاستیکی به دست «اراذل و اوباش» داده است. به لحاظ نشانه‌شناسی، دلالت اولیه این تصویر، بدلی بودن و غیرواقعی بودن قدرت «اراذل و اوباش» در مقابل قدرت واقعی و برتر «پلیس» است؛ اما برای فهم عمیق‌تر می‌توان از استعاره «نمایش» کمک گرفت. بر این اساس، برای تحقق «نمایش خشونت»، خیابان تبدیل به صحنه «تئاتر» شده و «پلیس» و «اراذل و اوباش» به «اجرای مشترک» در آن مشغول‌اند. نتیجه این همکاری ناخواسته، تقویت و معنا دهی به خرده‌فرهنگ «اراذل و اوباش» است. این «تلاش جمعی» میان متصدیان نظام عدالت کیفری و گروه‌های مجرمانه در برساختن خرده‌فرهنگ خشونت، در پژوهش میلر^۲ (۱۹۹۵) به‌خوبی تبیین شده است. او نشان داده است که سبک گنگ‌های مجرمانه خیابانی، برساخته مشترک اعضا این گنگ‌ها و مأموران تعلیق مراقبتی است. مأموران تعلیق مراقبتی که سعی دارند این گنگ‌ها را کنترل کنند، پوشیدن لباس‌ها و استفاده از نشانه‌های خاص این گروه‌ها را ممنوع کرده و متعلقات آن‌ها را مصادره می‌کنند و با همین رفتار ناخواسته خود، سبک گنگ‌های خیابانی را می‌سازند و معنا می‌دهند. بر همین اساس می‌توان گفت که اقدامات پلیس برای تحقیر «اراذل و اوباش» به‌صورت ناخواسته‌ای منجر به هویت بخشی به آن‌ها می‌شود. در واقع برای بسیاری از این افراد، کسب هویت و شهرت از راه درگیر شدن با گروه‌های رقیب و ایجاد هراس به دست می‌آید. داستان‌های مربوط به درگیری این گروه‌ها در محله‌ها دهان‌به‌دهان می‌چرخد و بعضاً از آن‌ها اسطوره‌سازی هم می‌شود (صادقی و قادری، ۱۳۹۱):

1. 'something is done'

2. Miller

۱۰۹). طرح با الصاق برچسب هویت بخش «اراذل و اوباش»، به گونه‌ای از «انسجام اجتماعی» می‌انجامد. همچنان که وایت^۱ توضیح می‌دهد (۱۹۴۳)، هیچ نشانه‌ای از فروپاشی اجتماع یا بی‌سازمانی اجتماعی در «دار و دسته‌های خیابانی» وجود ندارد. به نظر او آنچه از نگاه بیرونی نوعی بی‌سازمانی محسوب می‌شود، از نگاه درونی تأثیری انسجام بخش و مثبت دارد.^۲ بر این اساس «طرح» ی که برای پاسخ‌دهی به رفتارهای خشونت‌بار طراحی شده است، به واسطه اتخاذ تدابیر نظامی^۳ و رویه‌های باتلاقی^۴ در عمل با هویت دهی و انسجام‌بخشی به مخاطبان «طرح»، به باز تولید رفتارهای خرده‌فرهنگی می‌انجامد.

نتیجه‌گیری

مفهوم «اراذل و اوباش» برخلاف درک ساده‌انگارانه‌ای که نسبت به آن وجود دارد، مفهومی پیچیده و چندلایه است که در یک «تلاش جمعی» میان فرهنگ‌عامه، پلیس، مقامات قضایی و رسانه‌ها بر ساخته می‌شود. این مقاله تلاشی نظری برای درک جنبه‌های مختلف فرایند بر ساخته شدن مفهوم «اراذل و اوباش» بود. نتایج به دست آمده نشان داد که این مفهوم از یک سو محصولی (خرده) فرهنگی است که می‌توان آن را بر اساس مؤلفه‌هایی چون «زیبایی‌شناسی خشونت»، «مردانگی» و «هم‌آغوشی با خطر» نشانه‌گذاری کرد؛ از سوی دیگر پلیس و مقامات قضایی با به‌کارگیری آن به‌عنوان بستری برای باز تولید اسطوره‌های کنترل جرم و پیش‌برد راهبردهای انکار، در عمل به هویت‌بخشی به گروهی که آن‌ها را «اراذل و اوباش» می‌نامند و تقویت خرده‌فرهنگ خشونت‌بار آن‌ها کمک می‌کنند.

توجه به «برساخت اجتماعی» «اراذل و اوباش» به معنای غفلت از «واقعیت اجتماعی» رفتارهای خشونت‌بار و بزه دیدگان این دسته از رفتارها نیست؛ جرائم خشونت‌بار که توسط «دار و دسته‌های خیابانی» صورت می‌گیرند، واقعیتی اجتماعی است که کم یا بیش در بسیاری کشورها وجود دارد. از این رو ضروری است که طرح‌ها و برنامه‌های سنجیده که بر اساس مبانی نظری منسجم و مشخصی شکل گرفته‌اند، برای پاسخ‌دهی به این گونه از جرائم و کنترل مرتکبان آن تدوین و اجرا شوند. در ایران، «طرح مبارزه با اراذل و اوباش» به‌عنوان از یکی مهم‌ترین طرح‌های پلیسی کنترل

1. whyte

۲. او در تحقیق خود با عنوان جامعه‌کنار خیابان (۱۹۴۳) با استفاده از روش کیفی قوم‌نگاری به بررسی محله‌های فقیرنشین ایتالیایی در آمریکا پرداخته و به دنبال پاسخ به این سؤال بوده است که ساختار اجتماعی این محله‌ها که وایت آن را کورنرویل می‌نامید چه اشکال خاصی از رفتار را تولید می‌کند؟ او به مطالعه دار و دسته‌های خیابانی در این محله‌ها و عملکرد باج‌گیران و حق‌السکوت آنان به پلیس محلی پرداخت.

3. Military tactics

4. Swamp procedures

جرائم خشونت‌بار که در ذیل کلان طرح «ارتقا امنیت اجتماعی» اجرا می‌شود، مورد نظر این نوشتار بوده و با استفاده از ابزارهای نظری جرم‌شناسی فرهنگی به بررسی و بازخوانی انتقادی آن پرداختیم. بر اساس نتایج به دست آمده می‌توان استدلال کرد که «طرح» با چالش‌هایی مواجه است؛ تمامی این چالش‌ها را می‌توان حول مفهوم مرکزی آن یعنی برساخته «اراذل و اوباش» صورت‌بندی کرد. این چالش‌ها عملاً «طرح» را به اقدامی «نمایشی»، «ابزاری» و بدون «مبنای نظری» مشخص فرومی‌کاهد. «چالش اول»، بی‌توجهی به جنبه‌های فرهنگی مسئله است. رفتارهای «اراذل و اوباش» برآمده از (خرده) فرهنگ خاصی است و درون این خرده‌فرهنگ است که سویه‌های تحقیرکننده و منفی اصطلاح «اراذل و اوباش» خنثی شده و تفسیری متفاوت از رفتارهای خشونت‌بار شکل می‌گیرد. «چالش دوم»، ابهام در خود اصطلاح «اراذل و اوباش» است. این اصطلاح، هیچ‌گونه معنای محصل و مشخص حقوقی و جرم‌شناختی ندارد و همین مسئله جنبه‌های برچسب زنده آن را تقویت می‌کند. «چالش سوم» را می‌توان سنخ‌شناسی غیرعلمی از افرادی که «اراذل و اوباش» نامیده می‌شوند، دانست. «دستورالعمل اجرایی طرح»، «اراذل و اوباش» را به سه سطح تقسیم کرده است؛ اما این سطح‌بندی، نه بر اساس معیارهای جرم‌شناسانه و تنوع درونی رفتارهای این افراد (که ریشه‌های عمیق فرهنگی دارد)، بلکه بر اساس مفاهیم لغزانی چون «اشتتار در شرارت» و «رفتار رذیلانه» انجام شده است. «چالش چهارم»، جنبه‌های هویت‌بخش «طرح» است. از آنجایی که «طرح» بر مبنای نظری منسجم و علمی تدوین نشده، مداخله‌های پلیسی که بر اساس آن صورت می‌گیرد، به صورت ناخواسته به انسجام میان مخاطبان «طرح» می‌انجامد و به نحو پارادوکسیکالی خود در برساختن فرهنگ خشونت‌بار گروهی از افراد که بر آن‌ها برچسب «اراذل و اوباش» می‌زند، مؤثر است؛ و در نهایت «چالش پنجم»، امکان تبدیل طرح به بستری برای اتخاذ «راهبرد انکار» از سوی نهاد پلیس است. بر این اساس پلیس تصویر «اراذل و اوباش» را که در اثر بازنمایی رسانه‌ای شکل گرفته و خود نیز در برساختن آن سهم داشته است را به نفع بازسازی «اسطوره دولت مقتدر» مصرف می‌کند. این چالش‌ها باعث می‌شود که «طرح مبارزه با اراذل و اوباش» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین طرح‌های پلیس ایران در زمینه کنترل جرائم خشونت‌بار، بیشتر از آنکه پاسخی علمی به «مسئله» باشد، خود به امری «مسئله‌زا» تبدیل شود.

منابع

ابادری، یوسف و پاپلی یزدی، علی (۱۳۹۲)، «بررسی تقابل سنت و مدرنیته در فیلم‌های جاهلی با تأکید بر الگوهای لات و لوطی در دو فیلم لات جوانمرد و جوانمرد و قیصر»، *مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۳۲، ص ۳۶-۱۱.

- الله وردی، فرهاد و فرجیها، محمد (۱۳۹۳)، «جرم انگاری رسانه‌ای: رمزگذاری و رمزگشایی مستند شوک»، **مجله جهانی رسانه**، دوره ۹، شماره ۱، ص ۵۱-۲۳.
- بارکر، کریس (۱۳۸۷)، **مطالعات فرهنگی (نظریه و عملکرد)**، ترجمه مهدی فرجی و نفیسه حمیدی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
- بروتون، داوید لو (۱۳۹۲)، **جامعه‌شناسی بدن**، ترجمه ناصر فکوهی، با مقدمه نویسنده برای ترجمه فارسی، نشر ثالث، چاپ اول.
- پرستش، شهرام و جمشیدیها، غلامرضا (۱۳۸۶)، «دیالکتیک منش و میدان در نظریه عمل پی یر بوردیو»، **مطالعات جامعه‌شناختی**، شماره ۳۰، ص ۳۲-۱.
- پناهی، حمید؛ اکبریان، مهدی؛ جاوید، نورمحمد و ناصری‌نژاد، علی (۱۳۸۹)، «افزایش احساس امنیت شهروندان شهری با اجرای طرح مبارزه با اراذل‌واوباش» **مطالعات امنیت اجتماعی**، شماره ۲۲، ص ۲۱۳-۱۸۷.
- ترابی، یوسف؛ یآوری، امیرحسین و یعقوبی، پرویز (۱۳۸۶)، «ارزیابی عملکرد طرح ارتقای امنیت اجتماعی مبارزه با اراذل‌واوباش از دیدگاه مردم شهرستان کرج»، **مطالعات مدیریت انتظامی**، سال دوم، شماره ۴، ص ۴۸۸-۴۷۹.
- ذکایی، محمد سعید و میرزایی، سید آیت الله (۱۳۸۴)، «پسرهای جوان و ارزش‌های مردانگی (پژوهشی در بین دانش‌آموزان متوسطه شهر تهران)»، **جامعه‌شناسی ایران**، شماره ۲۳، ص ۹۶-۷۰.
- رودانی، امین؛ رئیسی‌وانانی، رضا و ناظر حضرت، جعفر (۱۳۹۰)، «بهینگی اجرای طرح ارتقاء امنیت اجتماعی در بوته نظرسنجی از ناحیه افکار عمومی - مطالعه موردی: منطقه ۱۶ شهرداری تهران در سال ۱۳۹۰» **مطالعات امنیت اجتماعی**، شماره ۲۷، ص ۱۲۰-۹۷.
- صادقی فسایی، سهیلا و قادری، صلاح‌الدین (۱۳۹۱)، «ارزیابی پیامدهای اجتماعی برنامه‌های پیش‌گیری از جرم در فضاهای عمومی شهری (نمونه موردی: پدیده اراذل و اوباش)» **مسائل اجتماعی ایران**، سال سوم، شماره ۲، ص ۱۱۸-۹۳.
- فرجیها، محمد و الله‌وردی، فرهاد (۱۳۹۳)، «رویکرد جرم‌شناسی فرهنگی به تغییر الگوی مصرف مواد مخدر در میان جوانان»، **آموزه‌های حقوق کیفری**، شماره ۷، ص ۱۰۶-۸۳.
- فرجیها، محمد (۱۳۸۷)، **ارزیابی مداخله‌های پیش‌گیرانه پلیس: چالش‌های روش‌شناختی و سیاست‌گذاری در مجموعه مقالات پلیس و پیشگیری از جرم**، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران: دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیش‌گیری ناجا.

- فرجیهها، محمد (۱۳۸۴)، **ارزیابی مداخله پلیس در کنترل بازارهای خرید و فروش مواد مخدر**، در: علوم جنایی گزیده مقالات آموزشی برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران، تهران: انتشارات سلسبیل، چاپ اول بهار.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و ایارگر، حسین (۱۳۹۳)، «نظارت بر مجرمان خطرناک: چالش‌ها و راهکارها»، **پژوهش حقوق کیفری**، سال دوم، شماره ۶، ص ۳۸-۹.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین و رضوانی، سودابه (۱۳۹۴)، «سلب آزادی پیشگیری محور با تأکید بر ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲»، **پژوهش حقوق کیفری**، شماره ۱۲، ص ۴۲-۹.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۱-۱۳۹۲)، **از جرم‌شناسی انتقادی تا جرم‌شناسی امنیتی**، تقریرات درس جرم‌شناسی، تهیه و تنظیم: سکینه خانعلی پور و مهدی قربانی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- ولد، جرج و دیگران (۱۳۸۰)، **جرم‌شناسی نظری**، ترجمه علی شجاعی، تهران: انتشارات سمت.
- Cohen, S & Taylor, L. (1992), **Escape Attempts: The Theory And Practice of resistance to everyday life**, 2nd edn, London: Rutledge, First Published: 1976
- Cohen, S. (1972), **Folk Devils and Moral Panics**. London, MacGibbon and Kee. New edition Oxford, Martin Robertson, 1980.
- Ferracuti, F. and Wolfgang, M (1967), **The Subculture of Violence: Toward an Integrated Theory of Criminology**. London: Tailstock.
- Ferrell J, Sanders CR, eds. (1995), **Cultural Criminology**. Boston: Northeastern Univ. press
- Ferrell J, Websdale N, eds. (1999), **Making Trouble: Cultural Constructions of Crime, Deviance, and Control**. Hawthorne
- Ferrell J. (1997), **Youth, crime, and cultural space**. Soc. Justice 24:21.38
- Ferrell J. (1998), **Criminalizing popular culture**. See Bailey & Hale 1998, pp.71.83
- Ferrell j. (2004), **Boredom, crime and criminology**, Theoretical Criminology. Sage publication. Vol. 8(3): 287-302
- Ferrell, J (2004), **the Only Possible Adventure: Edgework and Anarchy**, in: Stephen Lyng (ed.) **Edgework: The Sociology of Risk**. London: Routledge, forthcoming.
- Ferrell, J, Milovanovic, D and Lyng, S (2001), **'Edgework, Media Practices, and the Elongation of Meaning'**, Theoretical Criminology 5(2).
- Garland, D. (2006), **'Concepts of culture in the sociology of punishment**, Theoretical Criminology. Vol. 10(4): 419-447
- Garland, D. (2001), **The Culture of Control: Crime and Social Order in Contemporary Society**. The University of Chicago Press

- Hayward, Keith J. and Jock Young (2004), '**Cultural Criminology: Some Notes on the Script**', *Theoretical Criminology* 8(3): 259–73.
- Hayward, k (2010), **opening the lens: Hayward and Presdee(eds) cultural criminology and the image**, In: *farming crime: cultural criminology and the image*, Routledge
- Lea, J and Young, j (1984), **what is to be done about law and order?** Penguin, London.
- Miller JA. (1995), **Struggles over the symbolic: gang style and the meanings of social control**. See Ferrell & Sanders 1995
- Milovanovic, D. (1996), '**Postmodern criminology**', *Justice Quarterly*, 13 (4).
- Presdee, M. (2000), **Cultural Criminology and the Carnival of Crime**. London, Routledge.
- Sewell, W.H. Jr (1999), **The Concept(s) of Culture**, in V.E. Bonnell and L. Hunt (eds) **Beyond the Cultural Turn**, pp. 35–61. Berkeley, CA: University of California Press
- Webber, C (2007), **Background, foreground, foresight: The third dimension of cultural criminology?** *CRIME MEDIA CULTURE*, Vol 3(2): 139–157
- Whyte, w.(1943), **Street Corner Society: The Social Structure of an Italian Slum**, University of Chicago Press
- Williams, J. (2001), '**Who you calling a hooligan?**', in M. Perryman (ed.), **Hooligan wars: Causes and effects of football violence**, Edinburgh and London: Mainstream,

